

دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صص ۱۶۰-۱۲۲

جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قشقای: تحلیلی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی

ارسلان میرزایی* محمدهادی فلاحی**

چکیده

این مقاله به بررسی جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قوم قشقای از منظر تحلیل گفتمان انتقادی می‌پردازد. داده‌های مورد بررسی مجموعه‌ای از دوبیتی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و داستان‌های فولکلوریک قشقای است که از کتاب‌های مردانی رحیمی (۱۳۹۱ و ۱۳۷۸)، کیانی (۱۳۷۱) و همچنین گردآوری‌های نگارندگان به دست آمده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا می‌توان با بررسی متون و استخراج روابط مبتنی بر ایدئولوژی، روابط قدرت، عرف و سنت‌های قومی قبیله‌ای به جایگاه زنان در ایل قشقای پی برد؟ داده‌های تحقیق بر اساس الگوی فرکلاف در سه سطح توصیف (واژگان و دستور)، تفسیر (قدرت، ایدئولوژی، بینامتنیت) و تبیین (کارکردگرایی اجتماعی) بررسی شده‌اند. در بخش توصیف، داده‌ها براساس ارزش‌های تجربی، بیانی و رابطه‌ای و نحوه‌ی بازنمود گفتمان در ساخت‌های زبانی، بررسی و سپس در بخش تفسیر و تبیین داده‌ها، بافت موقعیتی تولید متون مورد

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

arsalan.mirzaei@yahoo.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی رایانه‌ای مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (نویسنده مسئول)

hfalahi2@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۲/۱۹

بررسی قرار گرفته است. پس از بررسی داده‌ها مشخص شد در اغلب متون بررسی شده زنان دارای ارزش و منزلتی پایین‌تر از مردان هستند ولی این ارزش‌گذاری در برخی از متون و در برخی از موقعیت‌ها تغییر کرده و شاهد ارزش‌گذاری مثبت نسبت به زنان نیز می‌باشیم. به طور کلی زنان در ادبیات شفاهی قوم قشقایی تنها در جایگاه و نقش مادر دارای ارزش مثبت می‌باشند و در دیگر نقش‌ها ارزش‌گذاری چندان مثبتی ندارند و در اغلب موارد، نسبت به مردان نقش برابری ندارند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، زن، ادبیات شفاهی قشقایی، الگوی فرکلاف، فولکلور.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی از جمله گرایش‌های مطرح علمی میان‌رشته‌ای است که در سال‌های اخیر طرفداران بسیاری را به خود جلب کرده است. در این رویکرد پژوهشگر با کشف و بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار موجود در متن و گفتمان به ایدئولوژی و روابط قدرت پنهان در پشت لایه‌های متن و گفتمان پی می‌برد. این پژوهش به تحلیل متون ادبی ایل قشقایی به منظور فهم جایگاه زنان در این متون و بالطبع جایگاه آنان در جامعه ایلی خواهد پرداخت. گفتمان جنسیتی حاکم در هر جامعه‌ای متاثر از عوامل گوناگونی چون فرهنگ، اقتصاد، ایدئولوژی، گذشته‌ی تاریخی، شکل حکومتی و شیوه زندگی است. این گفتمان خود را در ابعاد گوناگون فرهنگ آن جامعه، از جمله ادبیات شفاهی، اصطلاحات، چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها، فرهنگ نام‌ها، موسیقی، باورها و اعتقادات و... نشان می‌دهد.

قوم ترک به عنوان عضوی از جامعه ایران، پیشینه تاریخی، جغرافیای مشخص و زبان و فرهنگ مختص به خود را دارد و سالیان سال در کنار سایر اقوام ایرانی به حیات خود ادامه داده است. قشقایی‌ها نیز همانند سایر اقوام و ملت‌های شرقی واجد گفتمان خاصی نسبت به زنان هستند. زبان به عنوان ابزار قدرت در دست مردان بوده و اغلب،

توان جسمی و اقتصادی بالاتر منجر به غلبه مردان در گفت‌وگوی متقابل نسبت به زنان می‌شد. با توجه به تقابل دوسویه زبان و جامعه و وجود گفتمان جنسیتی، این فرضیه شکل می‌گیرد که جایگاه برتر مردان در جامعه ایلی منجر به بروز تبعیض جنسیتی و نمود آن‌ها در زبان می‌شود. پژوهش حاضر بر آن است تا جایگاه و اهمیت زبان را به عنوان ابزاری توانا در شخصیت‌پردازی و جایگاه بخشی به شخصیت‌ها منعکس کند. آن روی دیگر سکه آشکارسازی تفکر غالب در زنان و مردان قشقایی است.

قشقایی‌ها قوم ترک‌زبانی هستند که طبق روایت‌های مختلف طی دوره‌های گوناگون تاریخی از حاشیه سرزمین‌های مختلف ایران بزرگ قدیم به فلات فعلی ایران آمده‌اند و از قرن‌ها پیش در جنوب ایران ساکن شده‌اند. تاریخ دقیق مهاجرت قشقایی‌ها به جنوب ایران مشخص نیست و روایات‌ها در این باره بسیار است. آنچه مسلم است ایل قشقایی با این تعداد جمعیت و طوایف متعدد به یک‌باره به خطه فارس وارد نشده است، بلکه در زمان‌های مختلف و از مکان‌های گوناگون دسته‌جاتی بزرگ و کوچک آرام آرام به فارس کوچیده یا کوچانده شده‌اند. پس از سال‌ها اسکان در نواحی مختلف فارس بنا بر خواست حکومت مرکزی، زیر سلطه یک خان یا رئیس ایل درآمد و برای اخذ مالیات و نیروی نظامی و انتظامی، جبهه واحدی را تشکیل داده‌اند. با گذشت زمان از لحاظ قدرت نظامی به قدری رشد نموده که موجب رعب و وحشت حکومت مرکزی شده و مجدداً طی سال‌های طولانی به طرق سیاسی و نظامی، آن قدر از قدرت آن کاسته‌اند که به مرور زمان تحلیل رفته و ضعیف شده‌اند (کیانی، ۱۳۷۱: ۱۴۸).

طبق گفته ابرلینگ^۱ (۱۳۸۳: ۱۵۳) ایل قشقایی، هم‌چون سایر اتحادهای ایلی ایران امروز، اتحادی است مرکب از تیره‌ها و طوایف مختلف از نژادهای متفاوت از جمله

^۱ Oberling

ترک، کرد، لر و عرب، اما اکثر قشقایی‌ها اصالتاً ترک هستند. ایل کوچ‌رو قشقایی متشکل از پنج طایفه بزرگ است که شامل عمله، شش بلوکی، دره شوری، کشکولی و فارسیمدان بوده و هر طایفه حدود ۷۰-۸۰ تیره را در بر می‌گیرد. این ایل از روزگاران دور در جنوب ایران شامل استان‌های فارس، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و خوزستان در حال بیلاق و قشلاق بوده است.

از سوی دیگر، زبان ترکی از لحاظ نسبی و تباری از گروه زبان‌های آلتایی است، زبان‌های آلتائیک به زبان‌هایی گفته می‌شود که مردمان متکلم به آن‌ها از منطقه بین کوه‌های اورال و آلتایی در شمال ترکمنستان برخاسته و هر گروه با زبان‌های مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده‌اند. این گروه از زبان‌ها شامل زبان‌های فنلاندی، مجاری، اورالیک و زبان‌های ترکی، مغولی، منچو و تونقوز (زبان‌های آلتائیک) است. در گروه زبان‌های ترکی، گونه‌های مختلفی قرار دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از (هیأت، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰): ۱. یاقوت‌ها ۲. چوداش‌ها ۳. قرقیزها ۴. قزاق‌ها ۵. ترکان ترکستان شرقی یا اویغورها ۶. ازبک‌ها ۷. ترکمن‌ها ۸. ترکان غازان-باشقرد ۹. ترکان شمال قفقاز (قوموق-نوقای) ۱۰. ترکان غرب ترکیه، آذربایجان، عراق و سوریه ۱۱. ترکان کریمه ۱۲. ترکان بالکان ۱۳. اقاووزی‌ها یا گوگو اوغوزها (ترکان مسیحی رومانی) ۱۴. ترکان آلتای ۱۵. ترکان خاکاس-آباقان ۱۶. ترکان سویون یا تووا.

هیأت (۱۳۸۰: ۲۲) ترکی قشقایی را از خانواده ترکی آذربایجانی می‌داند و عنوان می‌کند که لهجه قشقایی با آن که آذربایجانی است با این وجود هم از اوغوز خالص‌تر و هم به لهجه آناتولی نزدیک است. علی‌رغم این نظریه‌ها مشاهده می‌شود که زبان ترکان قشقایی در بسیاری از موارد تفاوت کلی با زبان آذربایجانی داشته و به زبان ترک‌های مرکزی ایران (همدان، ساوه و اراک) نزدیکی بیش‌تری دارد.

بر روی گونه ترکی قشقایی پژوهش‌هایی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به کتاب آتالار سؤزو (ضرب المثل‌های ترکی قشقایی) مردانی رحیمی (۱۳۷۸)، آسانکلار (دوبیتی‌های قشقایی) مردانی رحیمی (۱۳۹۱)، قشقایی سؤزولوگو (فرهنگ لغات و اصطلاحات ترکی قشقایی) مردانی رحیمی (۱۳۸۶) و همچنین حسن‌لی و رشیدی (۱۳۹۰) اشاره کرد که به بررسی ساختار زبان و شیوه سخن ترکان صفاشهر و مقایسه آن با ترکی قشقایی و آذربایجانی می‌پردازد. همچنین محمدی طیبی (۱۳۸۹) در پژوهشی به وضعیت دوام یا زوال ترکی قشقایی بر اساس الگوی حوزه‌ای فیثمن در خانواده‌های ترک زبان ساکن شهر فیروزآباد پرداخته است.

با توجه به این که در این پژوهش به مساله جنسیت و چگونگی نمود آن در زبان پرداخته می‌شود، لازم است به مبحث رابطه زبان و جنسیت و پژوهش‌های صورت گرفته اشاره شود.

لیکاف (۱۹۷۵: ۸۳) ادعا می‌کند که تفاوت‌های جنسیتی در کاربرد زبان از دوران کودکی آغاز می‌شود و این تفاوت‌ها خود را در کلیه سطوح زبان از نوع کلمه تا نوع ساخت نحوی نشان می‌دهد. او همچنین مطرح کرد که مردان آمادگی بیشتری دارند تا از الفاظ غیرمودبانه‌تر استفاده کنند تا زنان. لیکاف معتقد است که زنان از لحاظ زندگی اجتماعی به سوی استفاده از سبک گفتاری که فاقد اقتدار است، کشیده می‌شوند و این نمایان‌گر نابرابری بین جنس‌ها در اجتماع است. وی همچنین اعتقاد دارد در زبان انگلیسی پرسش‌های تاییدی را زنان با اختیار کم‌تر و با حالتی مردد بیان می‌کنند. گویا زنان برای کاربرد زبانی اجتماعی می‌شوند، که بازتاب اختلافات اجتماعی بین دو جنس است. تانن (۱۹۹۴) تحقیقات گسترده جامعه‌شناسی زبان را در ارتباط با مکالمه‌های بین زن و مرد انجام داده است. این تحقیقات موجب شد که او به مکالمات بین زنان و مردان به

عنوان یک ارتباط بین فرهنگی بنگردد. به عقیده تانن (۱۹۹۴: ۴۳) پسران و دختران جوان ارتباط محاوره‌ای را در محیط‌های فرهنگی اساساً مجزا و از طریق دوستی با هم‌جنس خود می‌آموزند. ما به عنوان مرد یا زن، سبکی از محاوره را که در کودکی آموخته‌ایم به مکالمات دوران بزرگسالی خود منتقل می‌کنیم.

مدرسی (۱۳۶۸) در توجیه تفاوت‌های زبانی زن و مرد بیش‌تر قائل به تفاوت‌های اجتماعی این دو گروه می‌باشد. او می‌گوید چون هریک از دو گروه در برخی حوزه‌های فعالیتی، فعال‌تر از جنس دیگر هستند، در نتیجه اصطلاحات مربوط به آن حوزه مردانه یا زنانه تلقی می‌شود و به ربط الگوهای زبانی هر یک از دو جنس و پایگاه اجتماعی آن‌ها اشاره می‌کند. وی در جایی دیگر بیان می‌کند که در گفت‌وگوی مردان، مقام نقش مهمی را بازی می‌کند و ایشان تلاش می‌کنند در گفت‌وگوهای خود استقلال‌شان را نشان بدهند و تسلیم خواسته‌های دیگران نشوند. پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱) در توجیه تفاوت‌های جنسیتی موجود در زبان‌ها گرایش بیش‌تری به تسلط مردان بر زبان و نابرابری دو جنس دارد. سجودی و احمدی (۱۳۸۸) به بررسی تحلیل انتقادی گفتمان فیلم «روسری آبی» پرداخته‌اند. فیاض و رهبری (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با توجه به روش تحلیل گفتمان و وارد کردن ادبیات مکتب فرمالیسم، دو جفت متن ادبی^۱ در فاصله ۴۰ سال را مورد بررسی قرار می‌دهند و به این پرسش پاسخ می‌دهند که ویژگی آثار زنان و مردان در حیطه‌هایی چون میزان حرکت در معیارهای ادبیات متن، خروج از واژگان خارج از زبان معیار مانند به‌کارگیری واژگان قدیمی، آفرینش واژگان جدید و یا نزدیکی به جریان‌های مرکزی زبان و فرهنگ مانند استفاده از اصطلاحات و

^۱ سووشون از سیمین دانشور، شازده احتجاب از هوشنگ گلشیری، چراغ‌ها را خاموش کنیم از زویا پیرزاد و نام‌ها و سایه‌ها از محمدرحیم اخوت

ضرب‌المثل‌ها در دو نسل از نویسندگان چگونه است. شکيبا (۱۳۸۶) نیز در مقاله خود بیان می‌دارد که اکثر محققانی که تفاوت‌های زبانی جنسیت‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند، معتقدند که زنان در مقایسه با مردان صحیح‌تر از زبان استفاده می‌کنند.

۲. روش تحقیق

در دیدگاه نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان شیوه‌ای است که برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود. او به این نکته اشاره می‌کند که تلاش‌هایی که در حوزه زبان‌شناسی انتقادی صورت گرفته آن‌قدر که باید به کنش‌های تغییر مخاطب نپرداخته است و این باور در میان آنان که در این حوزه کار می‌کنند وجود دارد که مخاطبان متون را به همان روشی تفسیر می‌کنند که یک تحلیل‌گر پس‌تحلیل‌ها بیشتر واژگانی و زبان‌شناختی بوده و به تحلیل بینامتنی چندان توجه نشده است. تحلیل‌گران بیش از هر چیز بر جمله‌ها و اجزای آن تمرکز کرده‌اند و به آنچه فراتر از متن قرار می‌گیرد، بی‌توجه بوده‌اند (فرکلاف ۱۹۹۵: ۲۱-۳۸). از همین رو او رویکرد خود را در حوزه گفتمان، مطالعه انتقادی می‌نامد. فرکلاف هدف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی را تبیین می‌داند که با اهداف تحلیل گفتمان توصیفی که اصولاً غیرتبیینی است، متفاوت است. او گفتمان را در دو سطح خرد و کلان بررسی می‌کند. در سطح خرد رخدادهای گفتمانی در سطح متن بررسی می‌شود و در سطح کلان به فرامتن می‌رسیم، یعنی زمینه‌ای اجتماعی و فرهنگی و بافت موقعیتی تولید متن. اما در نهایت مبنای نظری در رویکرد انتقادی این است که میان رخدادهای خرد و ساختارهای کلان پیوندی ناگسستنی وجود دارد. چنان که ساختارهای کلان از سویی شکل‌دهنده

رخدادهای خرد و از سویی دیگر نتیجه آن‌ها هستند. از همین رو در تحلیل گفتمان مرزی میان این دو متصور نیست و این دو جدای از هم مطالعه نمی‌شوند.

الگوی فرکلاف (۱۹۹۵) برای تحلیل متون، الگویی سه لایه‌ای است. ساختارهای اجتماعی، رویدادها، کنش‌های اجتماعی، ایدئولوژی، پیش فرض‌ها، دانش زمینه‌ای و طرح‌واره‌های ذهنی همه از مبانی این نظریه هستند. بر مبنای این دیدگاه، ساختارهای اجتماعی چون عواملی بالقوه تلقی می‌شوند که در قالب رویدادهای اجتماعی به صورت بالفعل درمی‌آیند. اما رابط میان این ساختارها و رویدادهای اجتماعی اعمال یا کنش‌های اجتماعی‌اند. هر یک از این سه سطح انتزاعی، بعدی نشانه‌شناختی نیز دارند که به شرح زیر است:

الف. ساختارهای اجتماعی نظام‌های نشانه‌شناختی (مانند زبان)؛

ب. اعمال کنش‌های اجتماعی نظم گفتمانی؛

ج. رویدادهای اجتماعی متون (زبان نوشتار، گفتار، جمله‌ها و...).

فرکلاف (۲۰۰۱، ۹۱) این الگوی سه لایه‌ای را در سه سطح بررسی می‌کند: توصیف، تفسیر و تبیین. او متن را در نخستین سطح دارای کلیتی می‌داند که به آن وابسته است. در هر متنی عناصری وجود دارد که در عین ارتباط باهم، کلیتی را می‌سازند که همان گفتمان است. این متن یا گفتمان به عوامل بیرونی متکی است. عواملی که در تولید آن متن و هم در تفسیر آن حضور دارند و تأثیرگذارند. او فرآیند تولید و تفسیر را دارای تعامل و دوسویه می‌داند. جدای از جنبه‌های تولیدی و تفسیری، متن‌ها از آن شرایط اجتماعی که در آن تولید و تفسیر می‌شوند نیز متأثرند. اما تأثیری که بافت اجتماعی و فرهنگی بر متن و گفتمان دارد نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر بیش‌تر است.

پس می‌توان گفت در الگویی که فرکلاف برای تحلیل گفتمان ارائه می‌کند سه سطح وجود دارد:

سطح اول: گفتمان به مثابه متن (مرحله توصیف) سطح دوم: گفتمان به مثابه تعامل بیان فرآیند تولید و تفسیر متن (مرحله تفسیر) سطح سوم: که سطح کلان شمرده می‌شود گفتمان به مثابه زمینه است (مرحله تبیین) (فرنام، ۱۳۹۱: ۴۴).

در این پژوهش بر اساس آنچه گفته شد و طبق الگوی فرکلاف به شرح ذیل به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود:

الف. واژگان

کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ در طبقه‌بندی آن‌ها از کدام طرح‌ها استفاده شده است؟

آیا می‌توان از عبارت‌بندی دگرسان یا عبارت‌بندی افراطی سخن گفت؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ واژه‌ها واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ آیا عبارتی وجود دارد که دال بر حسن تعبیر باشند؟ آیا کلماتی وجود دارد که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشد؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

ب. دستور

ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنش‌گری نامشخص است؟ آیا فرایندها همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ جملات مثبت هستند یا منفی؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌ها (خبری،

پرسشی دستوری، امری) استفاده شده است؟ آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا از ضمیرهای «ما و شما» استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آن‌ها چگونه بوده است؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟ (فرکلاف ۲۰۰۱، ۹۲-۹۳).

سه ارزشی که ویژگی‌های صوری واجد آن‌ها هستند عبارتند از: تجربی، بیانی و رابطه‌ای. اما در این میان، برخی ساخت‌ها ممکن است حامل یکی از این ارزش‌ها باشند و برخی نیز بیش از یکی.

ارزش تجربی: آن ویژگی صوری‌ای دارای ارزش تجربی هستند که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود. ارزش تجربی آن ارزشی است که با محتوا و دانش و اعتقادات سر و کار دارد.

ارزش رابطه‌ای: ویژگی صوری‌ای که سرنخی از روابط اجتماعی به دست می‌دهد دارای ارزش رابطه‌ای است. در واقع ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد.

ارزش بیانی: ویژگی صوری‌ای که سرنخی از ارزش‌یابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. این ارزش با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد (فرکلاف ۲۰۰۱، ۹۳-۹۴).

ج. سطح تفسیر

در مرحله تفسیر، با توجه موقعیت، بافت، مفهوم‌ها و رهیافت‌های کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی، تفسیر صورت می‌گیرد. در این مرحله علاوه بر تفسیر متن، بافت متن و زمینه متن نیز شامل تفسیر می‌شود. تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت

مفسر است. بدین ترتیب ذهنیت مفسر همان دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌برد. از نظر تفسیرکننده، شکل ظاهری متن در حقیقت به منزله سرخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر محصول ارتباط دیالکتیک این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر است. البته باید توجه داشت که اصطلاح دانش زمینه‌ای نباید مانع از آن شود که جنبه‌های ایدئولوژیک پیش‌فرض‌های عقل سلیم را فراموش کنیم.

د. سطح تبیین

در سطح تبیین، چرایی تولید متن از میان امکان‌های موجود در یک زبان، با در نظر آوردن عوامل اجتماعی، تاریخی، گفتمان، قدرت، ایدئولوژی، دانش زمینه‌ای و قراردادهای موجود، بررسی می‌شود (فرنام، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۹). در این پژوهش داده‌ها به شیوه‌های میدانی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری می‌شود. در شیوه میدانی، داده‌هایی که توسط شاعران، نویسندگان، کهنسالان و افرادی که دستی در ادبیات شفاهی قشقایی دارند، ارائه می‌شود، ضبط و یادداشت می‌شود و در شیوه کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از کتاب‌های نشر شده در زمینه ضرب‌المثل‌ها و دوبیتی‌های فولکلوریک قشقایی از جمله مردانی رحیمی (۱۳۹۱ و ۱۳۷۸)، کیانی (۱۳۷۱) داده‌های لازم جمع‌آوری می‌شوند. متون جمع‌آوری‌شده مطالعه می‌شود و ساختارهای گفتمان‌مدار از جملات به اصطلاح بی‌گناه تفکیک می‌شود.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ایل قشقایی به دلیل نبود کتابت کافی، فولکلور از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در میان مردم دارای جایگاه ویژه‌ای است. همه نمادهای فرهنگی جامعه قشقایی هم‌چنان‌که

خاصیت فولکلور می‌باشد، به‌صورت سینه به سینه به نسل‌های دیگر منتقل شده‌اند. داستان‌های حماسی، پهلوانی‌ها، عاشقانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، دوبیتی‌ها، اصطلاحات، چیستان‌ها، بازی‌های زبانی، ترانه‌ها، سوگواری‌ها، نوحه‌ها، لطیفه‌ها، لالایی‌ها، آوازه‌ها، کارآهنگ‌ها و... همه و همه با گونه‌ها و ژانرهای مختلف نشان از فولکلور قدرتمند قوم قشقای دارد. بر این اساس در این مقاله تعداد ۱۰۲ متن شامل دوبیتی، ضرب‌المثل و اصطلاح و دو داستان فولکلور از ادبیات شفاهی قشقای انتخاب شده‌اند. با روش توصیفی - تحلیلی با توجه به چهارچوب نظری فرکلاف بررسی خواهد شد. نویسندگان پس از استخراج داده‌ها از کتاب‌های آتالار سؤزو [atalar sözy] ضرب‌المثل‌های ترکی قشقای، آساناکلار [asanaklar] دوبیتی‌های ترکی قشقای، کتاب سیه‌چادرها و همچنین داده‌های جمع‌آوری شده توسط نگارندگان، با آوانگاری بین‌المللی IPA آوانگاری شده است. در ادامه در بخش توصیف نمودهای ایدئولوژی و قدرت در سطح واژگان و دستور بر اساس ارزش‌های تجربی، بیانی و رابطه‌ای در ساخت‌های زبانی بررسی و سپس در بخش تفسیر و تبیین داده‌ها، بینامتنیت و بافت موقعیتی تولید متن مورد بررسی و شرح داده می‌شود.

مرحله توصیف:

توصیف، مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد. تحلیل‌گر در ارتباط با واژگان و دستور باید به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی متن و در بخش ساخت‌های متنی، به سوال‌های مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید.

الف) واژگان:

دوبیتی‌ها:

در مرحله توصیف، واژه‌های گفتمان‌مدار که دارای ارزش توصیفی بودند، از دوبیتی‌های فولکوریک قشقایی برگزیده شدند. در ذیل تجزیه و تحلیل واژگان ارائه می‌شود:

۱. آغ آلما قیزیل آلما یوللارا دوزول آلما [jollara dyzyl] [aq alma qizil alma] [alma]

کاکام سنه قیز وئرمز - دون گئری فضول اولما (مردانی ۱۳۹۱: ۱۳)

[Kakam sənə qiz vərmez] [døn geri fuzul olma]

ترجمه: سیب سفید و سیب سرخ بر سر راه ردیف شده‌اند

برادرم به تو دختر نخواهد داد برگرد از این خیال و بیش از این فضولی مکن.

واژه‌های آغ آلما و قیزیل آلما [aq alma qizil alma] سیب سفید و سیب سرخ استعاره

از دختر است و واژه‌ی فضول [fuzul] واژه‌ای محاوره‌ای و دارای بار منفی و ارزش

تجربی می‌باشد.

۲. آغاج باشیندا شال وار اوغول اوزونگده خال وار

[aqadǰ baʃuɗda ʃalvar] [oqul zyɯɗdæ xal var]

کاکام سنه قیز وئرمز چؤک دیزینگ اوسته یالوار (مردانی ۱۳۹۱: ۱۵)

[Kakam sənə qiz vərmez] [ʃøk dizin ystæ jalvar]

ترجمه: شالی بر سر آن درخت پهن گشته است، شو خالی بر روی پسر نشانه است.

ای پسر! برادرم به تو دختر نخواهد داد به روی زانو بنشین و التماس کن.

در این شعر واژه‌های قیز [qiz] دختر و اوغول [oqul] پسر، دارای تقابل معنایی بوده و

همچنین کلمات چؤک [ʃøk] فرود بیا، تعظیم کن و یالوار [jalvar] التماس کن، دارای

بار ایدئولوژیک و ارزش تجربی می‌باشد.

۳. قره‌قیزهای قره‌قیز آچ تئلینگی دارا قیز
 [aʃ tɛliŋi dara qiz] [qæræ qiz haj qæræ qiz]
 وعده میز چشمه باشی یاتاغمیز هارا قیز؟
 [jataqumuz hara qiz] [Vædæmiz ʃɛʃmæ bafu]
 ترجمه: ای دختر سیاه ای دختر سیاه موهایت را افشان کن و شانه نما دختر
 وعده ما سر چشمه باشی خوابگاه ما کجا باشد ای دختر؟
 ۴. آغ اوغول‌های آغ اوغول دوداگی قایماق اوغول
 [dudaqu qajmaq oqul] [aq oqul haj aq oqul]
 وعده میز چشمه باشی یاتاغمیز داغ اوغول (مردانی ۱۳۹۱: ۱۶)
 [jataqumuz daq oqul] [vædæmiz ʃɛʃmæ bafu]
 ترجمه: ای پسر زیبای سپیدرو لبان تو به لذیذی سرشیر است.
 قرار ما سر چشمه باشی و خوابگاه ما دل کوه‌های بلند.
 _ دوییتی‌های شماره ۳ و ۴: قره قیز [qæræ qiz] دختر سیاه، دارای بار منفی، آغ اوغول [aq oqul] پسر سفید، دارای بار مثبت و تضاد معنایی، ارزش رابطه‌ای و ایدئولوژیک می‌باشد.
۵. آغ دونونگو یوموشام سینه‌مه قوروتמושام
 [sinæmdæqurutmuʃam] [aq donuŋu jumuʃam]
 اوزونگ بوردا یوخودونگ آنانگا تاپیشیرمیشام (مردانی ۱۳۹۱: ۱۷)
 [anaŋa tapʃurmuʃam] [øzyŋ burda joxuduŋ]
 ترجمه: پیراهن سفیدت را خودم برایت شسته‌ام و روی سینه‌ام آن را خشک نموده‌ام.
 خودت در منزل نبودی آن را به مادرت سپرده‌ام.
- _ دوییتی شماره ۵: واژه‌های یوموشام [jumuʃam] شسته‌ام، قورروتמושام [qurruʃam] خشک کرده‌ام دارای ارزش تجربی و واژگانی جنسیت مدار می‌باشند.
۶. آغ ده‌وه یوکونک اولسون بهبهان مولکونک اولسون

- [aq dævæ jykyŋ olsun] [bɛhbæhan mulkuŋ olsun]
 سنی کی سه‌دینگ آلمادینگ لچگیم بۆرکونگ اولسون (مردانی ۱۳۹۱: ۱۸)
- [sæn ki sædiŋ almaduŋ] [læʃægim bɔrkŋ olsun]
 ترجمه: شتر سفید با بارش برای تو ملک بهبهان پیشکش تو باد.
 تو که مرا دوست داشتی ولی نگرفتی (ازدواج نکردی) چارقدم کلاه تو باشد.
 واژگان آغ ده‌وه [aq dævæ] شترسفید و ملک بهبهان دارای رابطه‌ی هم‌معنایی و کنایه
 از ثروت و سعادت دنیاست. ولی واژه‌های لچگ [læʃæk] چارقد و بۆرک [bɔrk]
 کلاه دارای تضاد معنایی، بار ایدئولوژیک و ارزش تجربی می‌باشد.
۷. اوتایدا گول بوناسی گوله بولبول قوناسی
 [otajda gyl bunasuu] [gylæ bulbul qonasuu]
 خوب کیشی‌یه پئس آرواد تا دیریری دیر یاناسی (مردانی ۱۳۹۱: ۲۸)
- [xub kifjæ pəs arvad] [ta dirridir janasuu]
 ترجمه: روبروی‌مان بوته گل است و بلبل بر گل نوحه‌سرایی می‌کند.
 مرد خوبی که زن بد دارد تا زنده است باید در آتش بسوزد.
 در این دوبیتی واژه‌های خوب کیشی [xub kifjæ] مرد خوب و پئس آرواد [pəs arvad]
 زن بد دارای تضاد معنایی و واجد نگاه ایدئولوژیک بوده و دارای ارزش بیانی می‌باشد.
۸. کهر آتینگ نالی‌یام اوستو ایپک قالی‌یام
 [kæhær atunɔ naluɔjam] [ysty ipæk qaluɔjam]
 کاکام منه جان دئمه من اؤزگه‌لر مالی‌یام
 [kakam mænæ dʒan demæ] [mæn øzgælær maluɔjam]
 ترجمه: نعل اسب کهرم و قالی ابریشم
 ای برادر من را جان خطاب مکن زیرا که من از آن غریبه هستم
 واژه‌های مورد استفاده مثل ایپک قالی [ipæk qaltu] قالی/ابریشم و کهرآت نالی
 [kæhær at nalu] نعل/اسب کهر دارای ارزش تجربی و بار معنایی مثبت می‌باشد و

همچنین واژه اوزگه مالی [øzgæ maltu] مال بیگانه استعاره از دختر است که بار ایدئولوژیک دارد.

آغ یویوم آیری سیلکیم	آغ دونونگ الکیم - الکیم
[aq donuŋ ælkim ælkim]	[aq jujum ajru silkim]
سن بیر قووغالی مولکوم	من بیر بولونتو یتیم
[mæn bir buluntu jætım]	[sæn bir quuqalıtı mulkum]
سفید می شویم و می تکانمش	ترجمه: پیراهن سفیدت را
و تو یک ملک گرانبهایی	من یک یتیم سرراهی‌ام

واژه‌های آغ یویوم [aq jujum] سفید بشویم و سیلکیم [silkim] بتکانم واژه‌هایی جنسیت‌مدار و زنانه هستند که دارای ارزش تجربی می‌باشند. همچنین واژه‌های بولونتو [buluntu] سرراهی استعاره از خود دختر و قووغالی مولک [quuqalıtı mulk] ملک گران‌بها استعاره از پسر، دارای تضاد معنایی و نگاه ایدئولوژیک به پسر و دختر می‌باشد.

ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات:

۱۰. قیزی دؤرد آیلیگدا وورا وورا اوتورداسی یانگ، اوغلو آلتی آیلیگدا سه‌وه سه‌وه.
 [qizi dyrd ajlugda vuravura oturdasuŋ oqulu altu ajlugda sævæ sævæ]
 ترجمه: دختر را در چهار ماهگی باید با ضرب کتک مجبور به نشستن بکنی ولی پسر را در شش ماهگی با دوست داشتن و نوازش.
 واژه‌های قیز [qiz] دختر و اوغول [oqul] پسر در تقابل معنایی با یکدیگر قرار دارند.
 دؤرد آیلیگ [dörd ajlug] چهارماهه و آلتی آیلیگ [altu ajlug] شش‌ماهه دارای ارزش تجربی و واژه‌های وورا_ وورا [vura vura] همراه با کتک و سه‌وه سه‌وه [sævæ sævæ] همراه با دوست داشتن نیز دارای تضاد معنایی و ارزش تجربی می‌باشند.

۱۱. قیز اونلو اوغول دونلو (مردانی ۱۳۹۱: ۲۸) [qiz unlu oqul donlu]
 ترجمه: دختر پر از آرد و پسر خوش لباس (دختر باید سرو رویش همیشه پر از آرد باشد ولی پسر باید همیشه خوش لباس باشد).
 قیز اونلو [qiz unlu] دختر باید سر و رویش پر از آرد باشد (فعال باشد) و اوغول دونلو [oqul donlu] پسر باید خوش لباس و آراسته باشد. دارای ارزش تجربی و تضاد معنایی می‌باشد.
۱۲. قیزیگ اؤز لچه‌گی اؤزونه دوشمن دیر (مردانی ۱۳۷۸: ۱۸۹).
 [qiziŋ øz læʃægi øzynæ duʃmæn dir]
 ترجمه: چارقد سر دختر دشمن اوست.
 واژه لچه‌گی [læʃægi] روسری دارای بار منفی و هم‌معنای دشمن بوده و بیان‌گر ارزش تجربی می‌باشد.
۱۳. قیز گتیرمگ بیکار اوتورماگدان یئی تر دیر.
 [qiz gætirmæg bikar oturmagdan jejtærdır]
 ترجمه: دختر زاییدن از بیکار نشستن بهتر است.
 واژه‌های اوغول [oqul] پسر و قیز [qiz] دختر در تقابل معنایی یکدیگر قرار گرفته و همچنین واژه مبارک دارای ارزش مثبت و سقلینی سو آپارمیش [sæqqælini su aparmuʃ] ریشش را آب برده دارای ارزش منفی و کنایه از دختردارشدن است.
۱۴. قوناق، قونشو، چوبان آروادینان دیر.
 [qonaq qonʃu ʃoban arvadunandur]
 ترجمه: نگهداری از مهمان، همسایه و چوبان با زن است.
 واژه‌های قوناق [qonaq] مهمان، قونشو [qonʃu] همسایه و چوبان [ʃoban] چوبان دربردارنده ارزش رابطه‌ای و دارای ارزش مثبت می‌باشد.
۱۵. آرواد اؤز اختیارینا اولاندا چیللده گچی قیرخر (مردانی ۱۳۷۸: ۱۸۹).

[arvad øz ixtjaruuna olanda ʃillædæ gæʃi qirxær]

ترجمه: زن اگر اختیارش دست خودش باشد در چله زمستان بز چینی می‌کند.

واژه‌های آرواد [arvad] زن، چیلله [ʃillæ] وسط زمستان و گچی قیرخمگ [gæʃi] qirxmæg بزچینی دارای ارزش تجربی می‌باشند. چله زمستان و بزچینی واجد تضاد معنایی و کنایه از کاری نامعقول، دور از عقل و کاری برخلاف ایدئولوژی حاکم انجام دادن است.

۱۶. آرواد سیزاهو بیابان دیر [arvad siz æv bjabandur]

آرواد [arvad] زن بااهو [æv] خانه هم‌معنا هستند و خانه و بیابان دارای تضاد معنایی می‌باشد.

۱۷. همن قرری دیر [hæmæn qærri dir]

ترجمه: همانند همن پیری زنی فتنه‌گر است.

۱۸. زهره قرری دیر [zohræ qærri dir]

ترجمه: مثل زهره پیر مکاره است.

واژه‌های همن قرری [hæmæn qærri] همن پیرزن و زهره قرری [zohræ qærri]

زهره پیرزن واژه‌هایی گفتمان‌مدار برگرفته از داستان‌هایی هستند که در متن آن‌ها همن و زهره دارای ارزش منفی و نماد حیله‌گری و نیرنگ بوده‌اند.

۱۹. قره‌جه کیشی اولسون، منی آغجا ساخالاسین.

[qærædʒæ kiʃi olsun mæni aqdʒa saxlasun]

ترجمه: مرد سیاهی باشد و مرا سپید نگه بدارد.

واژه‌های قره‌جه [qærædʒæ] سیاه کوچک و آغجا [aqdʒa] سفید کوچک دارای تضاد

معنایی ارزش تجربی و بار ایدئولوژیک می‌باشد.

۲۰. کدبانو دور [kædbanudur] کدبانو هست.

واژه کدبانو، دارای بار مثبت، ارزش رابطه‌ای و کنایه از زنی است که توانایی انجام کارهای منزل را به نحو شایسته داشته باشد.

۲۱. یکی جانلی دیر. [ikki dʒanludur] دارای دو جان است.

یکی جانلی [ikki dʒanlu] دارای دو جان دربردارنده‌ی ارزش رابطه‌ای، کنایه از زن باردار و واجد بار ایدئولوژیک می‌باشد.

داستان‌ها:

۲۲. اما قریب بالاتر از این حرف‌ها بود. انسان بود، اما انسانی نجیب با شرافت، انسانی متدین و خداشناس، انسانی که دائم با یاد مولایش علی (ع) زندگی می‌کرد (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

واژه‌های خداشناس و متدین دارای بار ایدئولوژیک، هم‌معنا، واجد ارزش مثبت و همچنین دارای ارزش بیانی می‌باشند.

۲۳. سنی گویدن آسیراییم جیگر بندینگ کسیراییم

[sæni gøjdæn asurajum] [dʒigær bændiŋ kæsərajum]

سنی گاوسر باسیراییم سن هارانیگ عاشقی سن (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۴)

[sæni gavsær basurajum] [sæn haraniŋ aʃuqu sæn]

تو را حلق آویز می‌کنم و جگرت را خون خواهم کرد.

با گاو سر تو را له می‌کنم بگو بینم تو عاشق کدام منطقه‌ای هستی؟

واژه‌های آسیراییم [asurajum] بیاییزم، کسیراییم [kæsərajum] بیرم و باسیراییم

[basurajum] بیوشانم دارای ارزش تجربی و نشان از قدرت می‌باشند.

۲۴. این زن حیل‌گر برای ربودن او آماده شد (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۴).

واژه حیل‌گر دارای ارزش منفی و تجربی می‌باشد.

۲۵. زن بیچاره از مرگ نجات یافته بود (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۴).

زن بیچاره دارای ارزش بیانی و بار منفی می‌باشد.

۲۶. قیافه خود را شبیه عروس شاهزاده کرد و به قصر رفت (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۴).

عروس واجد ارزش تجربی و بار مثبت است.

(ب) دستور:

دوبیتی‌ها:

۱. آغ آتما قیزیل آتما یوللارا دوزول آتما

[jollara dyzyl alma] [aq alma qizil alma]

کاکام سنه قیز وئرمز دون گئری فضول اولما (مردانی ۱۳۹۱: ۱۳)

[døn geri fuzul olma] [Kakam sænæ qiz vermæz]

ترجمه: سیب سفید و سیب سرخ بر سر راه ردیف شده‌اند.

برادرم به تو دختر نخواهد داد برگرد از این خیال و بیش از این فضولی مکن.

فعل وئرمز [vermæz] نخواهد داد، به صدق گزاره منفی، تعهد را نشان می‌دهد.

فرکلاف (۱۹۹۷) صورت‌های فعلی‌ای را که حاکی از تعهد مطلق تولیدکننده به صدق

گزاره‌ای خاص است را دارای ارزش بیانی می‌داند. ضمیر سن [sæn] تو نشان از قدرت

کنش‌گر و همچنین استفاده از دو فعل امر دؤن‌گئری [døn geri] برگرد و نهی، فضول

اولما [fuzul olma] فضول نشو بیان‌گر وجود ارزش رابطه‌ای در جمله است.

۲. قره‌قیزهای قره قیز آچ تئلینگی دارا قیز

[atʃ teliŋi dara qiz] [qæræ qiz haj qæræ qiz]

وعده میز چشمه باشی یاتاغمیز هارا قیز؟

[jataquumuz hara qiz] [Vædæmiz ʃɛʃmæ baʃu]

ترجمه: ای دختر سیاه ای دختر سیاه موهایت را افشان کن و شانه نما دختر

وعده ما سر چشمه باشد خوابگاه ما کجا دختر؟

در این دوبیتی از فرآیند اسم‌سازی قره‌قیز [qæræ] دخترسیاه به جای شخص مورد نظر استفاده شده است. این موضوع بیان‌گر ارزش تجربی بوده و همچنین وجود جمله پرسشی یاتاغمیز هارا قیز؟ [jataqimiz hara qiz] خوابگاه ما کجا باشد؟ نشان از وجود ارزش رابطه‌ای در جمله است.

۳. آغاج باشیندا کیشمیش یئهمیش یئره دوشموش

[jəmæmiʃ ɛæræ dyʃmyʃ] [aqadʒ baʃuunda kiʃmiʃ]

آتام سنه قیز وئرمز گئد گئری گؤزدن دوشموش (مردانی ۱۳۹۱: ۱۶)

[gəd geri gøzdæn dyʃmyʃ] [atam sænæ qiz vɛrmæz]

ترجمه: بالای درخت پر کشمش و کشمش‌ها نخورده به زمین ریخته‌اند.

پدرم به تو دختر نخواهد داد برو ای که از چشم همگان افتاده‌ای.

استفاده از جمله مجهول در بیت نخست و جمله منفی در مصراع پایانی، بیانگر گزارش تجربی است و همچنین فرآیند اسم‌سازی نیز در مصراع آخر صورت گرفته است. پدر به عنوان کنش‌گر حامل فعل منفی وئرمز [vɛrmæz] نخواهد داد دارای ارزش بیانی است.

۴. آغ دهوه یوکونک اولسون بهبهان مولکونک اولسون

[bɛhbæhan mulkuŋ olsun] [aq dəvæ jykyŋ olsun]

سنی کی سهدینگ آلمادینگ لچگیم بؤرکونگ اولسون (مردانی ۱۳۹۱: ۱۸)

[læʃægim bɔrkyŋ olsun] [sæn ki sædiŋ almaduŋ]

ترجمه: شتر سفید با بارش برای تو ملک بهبهان پیشکش تو باد.

تو که مرا دوست داشتی ولی نگرفتی (ازدواج نکردی) چارقدم کلاه تو باشد.

در این دو بیتی ضمیر سن [sæn] تو، چهار بار در جمله‌های اول تا چهارم به کار رفته است که نشان‌گر ارزش رابطه‌ای است و جملات معلوم هستند. گوینده حرف‌هایش را صریح با ضمیر تو بیان می‌کند و استفاده از فعل منفی آلمادینگ [almadən] نگرفتی،

بیان‌گر ارزش تجربی است.

۵. آیایدین دیر سوت تکین اوغلان دونونگ چیت تکین

[oqlan donuŋ ʃit tækin]

[ajajdundur syt tækin]

بورالار توو یئمه

اؤلدوررلر ایت تکین (مردانی ۱۳۹۱: ۲۲)

[øldyrærlær it tækin]

[buralara tou jëmæ]

ترجمه: شب مهتابی است و هوا مثل شیر روشن است / ای پسر جنس پیراهن تو از پارچه چیت است

در این حوالی پرسه مزن

که تو را همانند سگ می‌کشند.

استفاده از فعل دیر [dur] است در دو جمله نخست، نشانگر قطعیت می‌باشد. فعل نهی توو یئمه [tou jëmæ] پرسه‌مزن دارای ارزش رابطه‌ای و جمله اؤلدوررلر ایت تکین [buralara tou jëmæ] همانند سگ می‌کشند، بیان‌گر ارزش تجربی جمله می‌باشد.

۶. اوغول دونونگ قیطانی بو یولدان گئد یول تانی

[bu joldan gød jol tanu]

[oquɫ donuŋ qæjtanu]

من کی یارینگ ده‌ییلیم

گئد یارینگگی بول تانی

[gød jaruŋuɫ bul tanu]

[mæn ki jaruŋ dæjilæm]

ترجمه: ای پسر پیراهن تو هزجنس قیطان است / از این راه گذر کن و راه خود را بشناس

من که یار تو نیستم

پس برو و یار خود را شناسایی کن

جمله نخست، جمله خبری، جمله دوم، جمله دستوری، جمله چهارم نیز جمله دستوری دارای ارزش رابطه‌ای و جمله سوم نیز یک جمله منفی می‌باشد که دارای ارزش تجربی است. فعل منفی ده‌ییل [dæjilæm] نیست نیز نشان از قطعیت دارد.

۷. آبی دونونگ دورنگی

یومادیم گئندی رنگی

[abʊ donuŋ doræŋgi] [jumadum getdi ræŋgi]
 سن کی سه‌ودینگ آلمادینگ ائللرینگ نام و ننگی

[sæn ki sævdiŋ almaduŋ] [ɛllæriŋ namonæŋgi]
 ترجمه: پیراهن آبی دو رنگ تو را نشستم ولی رنگش از بین رفت.
 تو که مرا دوست داشتی ولی نگرفتی نام ننگ ایل‌ها شدی

استفاده از ضمیر سن [sæn] تو در این دو بیتی دارای ارزش رابطه‌ای و فعل‌های منفی یومادیم [jumadum] نشستم و آلمادینگ [almaduŋ] نگرفتی دارای ارزش تجربی می‌باشد.

۸. کهر آتینگ نالی یام اوستو ایپک قالی یام
 [kæhær atuŋ naluŋjam] [ysty ipæk qaluŋjam]
 کاکام منه جان دئمه من اؤزگه‌لر مالی یام

[kakam mænæ dʒan demæ] [mæn øzgælær maluŋjam]
 ترجمه: نعل اسب کهرم و قالی ابریشم
 ای برادر من را جان خطاب مکن زیرا که من از آن غریبه هستم

استفاده از ضمیر اول شخص متصل (م) و منفصل (من) در چهار جمله این دو بیتی و همچنین جمله دستوری: کاکام منه جان دئمه [kakam mænæ dʒan demæ] برادر به من جان نگو، نشان از ارزش رابطه‌ای دارد.

۹. قره‌یم آما منی دیلره سالما منی
 [qæræjæm alma mæni] [dillæræ salma mæni]
 آپار صراف یانینا قلیبسم آما منی

[apar særaf januna] [qælbisæm alma mæni]
 ترجمه: سیاهم، خواهان من نباش و اسمم را بر سر زبان‌ها میانداز
 مرا پیش صراف ببر اگر ناخالصی در وجودم دیدی خریدارم نباش

در این دو بیتی جمله‌ها معلوم هستند، این مطلب بیان‌گر ارزش تجربی است. همچنین

افعال دستوری و امری آلما [alma] نگیر، سالما [salma] نیانداز و آپار [apar] ببر دارای ارزش رابطه‌ای می‌باشند.

ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات:

۱۰. قیزی دؤرد آیلیگدا وورا وورا اوتورداسی‌یانگ، اوغلو آلتی آیلیگدا سه‌وه سه‌وه.

[qizi dyrd ajlugda vuravura oturdasun oqulu altu ajlugda sævæ sævæ]

ترجمه: دختر را در چهار ماهگی باید با ضرب کتک مجبور به نشستن بکنی ولی پسر را در شش ماهگی با دوست داشتن و نوازش.

در این ضرب‌المثل کنش‌گر نامشخص، جمله‌ها دارای ارزش تجربی و باید، نشانگر قطعیت است.

۱۱. اینگار کور قیز دیر [ingar kor qizdir] ترجمه: مثل دختر کور است.

اینگار [ingar] / اینگار دارای ارزش بیانی، هست دارای ارزش رابطه‌ای و نشان از قطعیت دارد.

۱۲. کیشی قیزی ایچی بیر گئجه ار بس دیر [kiʃi qizi iʃi bir gedʒæ ær bæʃ dir]

ترجمه: برای دختر مرد (پدرش جوانمرد باشد) یک شب شوهر کافی هست.

کیشی قیزی ایچی بیر گئجه ار بس دیر [kiʃi qizi iʃi bir gedʒæ ær bæʃ dir] برای دختر مرد، یک شب شوهر کافی است. فعل دیر [dur] است دارای ارزش رابطه‌ای و نشان از قدرت دارد.

۱۳. آرواد اهیسیگ دیر [arvad æjsikdir] ترجمه: زن دارای نقصان است. آرواد اهیسیگ

دیر. جمله منفی دارای ارزش تجربی و گزاره‌های منفی از وجوه قدرت به شمار می‌روند. فعل دیر [dur] است بیان‌گر قطعیت ارزش رابطه‌ای است.

۱۴. آرواد شئیطان دیر [arvad ʃejtanduur] ترجمه: زن شیطان است. جمله منفی دارای ارزش تجربی و گزاره‌های منفی از وجوه قدرت هستند. فعل دیر [dūr] است بیان‌گر قطعیت ارزش رابطه‌ای است.

۱۵- آرواد اؤز اختیارینا اولاندا چیللده گچی قیرخر.

[arvad øz ixtijaruuna olanda ʃillædæ gæʃi qirxær] اگر زن را کنک نرنی در چله‌ی زمستان بز چینی می‌کند. این جمله کنایه از کار نامعقول است. دارای بارمنفی و دارای ارزش تجربی می‌باشد.

داستان‌ها:

داستان قریب و صنم

داستان قریب و صنم، داستانی روایی و بیش‌تر شبیه به افسانه‌هاست. بیش‌تر جملات و واژگان درباره قریب و صنم به صورت مثبت به کار رفته است. گفتمان مذهبی و الهامات غیبی بیش از هر چیز در این داستان به چشم می‌آید. متن‌های مربوط به قریب معمولاً دارای جملات مثبتی از این‌گونه است:

۱۶. اما قریب بالاتر از این حرف‌ها بود. انسان بود، اما انسانی نجیب با شرافت، انسانی متدین و خداشناس، انسانی که دائم با یاد مولایش علی (ع) زندگی می‌کرد (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

۱۷. با این وصف، صنم تا مدت‌ها موفق نشد حتی یک‌بار چشمانش با چشمان قریب تلاقی نماید. زیرا مرد کمانچه زن نارنج‌های پیش پایش را برمی‌داشت و می‌گفت الهی شکر بعد سر را به زیر می‌انداخت و می‌رفت. جملات بیش‌تر به صورت خبری آمده و داری فاعل می‌باشند. فعل ماضی بعید نشانگر قطعیت بوده و جملات دارای بار مثبت و ارزش تجربی می‌باشند.

۱۸. شاهزاده صنم عاشق بی‌قرار قریب نوازنده شده بود (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

۱۹. شاهزاده صنم تصمیم دیگری گرفت (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۴۳).

داستان آغساق جئیران [aqsaq džujran] (آهوی لنگ)

جملات داستان آغساق جئیران (آهوی لنگ) غالباً روایی و جملاتی خبری هستند که با فعل سوم شخص مفرد می‌آیند. از ویژگی‌های جمله‌های خبر وجود فاعل و فعلی است که در ادامه آن می‌آید. همچنین در جمله‌های خبری متعارف، فاعل، نویسنده یا گوینده‌ای است که در جایگاهی قرار می‌گیرد که می‌توان آن را جایگاه اطلاع‌دهنده خواند. اوست که اطلاعات خود را به مخاطب منتقل می‌کند. پس مخاطب نیز در جایگاه دریافت‌کننده اطلاعات قرار دارد.

۲۰. «شاه که پسرش را زیاد دوست می‌داشت برای آوردن دختر جایزه تعیین کرد». شاه کنش‌گر و پسرش کنش‌پذیر می‌باشد. دوست داشتن و تعیین کردن جایزه دارای ارزش تجربی می‌باشد.

۲۱. «این زن حيله‌گر برای ربودن او آماده شد» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

۲۲. «پیرزن گفت: دخترم چشم‌هایم نمی‌بیند» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

۲۳. «پیرزن مکار در حالی که دختر صمیمانه مشغول خدمت به او بود لباس‌های خودش را به او دوخت، تا او نتواند فرار کند».

در این جملات پیرزن کنش‌گر است و بیشتر جملات به صورت خبری و توصیفی برای پیرزن می‌باشد. جملات دارای بار ایدئولوژیک بوده و معمولاً پیرزن از موضع قدرت سخن می‌گوید. افعالی همانند اعلام آمادگی کردن، فریب دادن، نشان‌دادن، آماده‌شدن و ... نشان از موضع قدرت می‌باشند.

۲۴. «زن بیچاره از مرگ نجات یافته بود» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

۲۵. «قیافه خود را شبیه عروس شاهزاده کرد و به قصر رفت» (کیانی، ۱۳۷۱: ۴۷۳)
جمله خبری و دارای ارزش تجربی می‌باشد.

مرحله تفسیر:

از نظر فرکلاف، از طریق ویژگی‌های صوری متن، نمی‌توان مستقیماً به تاثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالوده جامعه دست یافت؛ زیرا رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. اینجاست که ضرورت تفسیر مطرح می‌شود تا متن بر اساس مفروضات عقل سلیم، که به ویژگی‌های متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر شود.

آرواد [arvad] «زن»

براساس داده‌های گردآوری شده، زن در ادبیات شفاهی قشقایی به صورت‌های ذیل بازنمایی شده و این بازنمایی نشانگر ایدئولوژی حاکم بر جامعه قشقایی است.

خوب کیشی یه پئس آرواد، تا دیرری دیر یاناسی [ta dirridir [xub kijʃjæ pəs arvad] janasu]

مرد خوبی که زن بد دارد تا زنده است باید در آتش بسوزد.

مرد را با صفت خوب و زن را با صفت بد معرفی می‌کنند و سوختن برای مرد است، چرا که زنش بد است. این مساله در هیچ یک از متون به صورت برعکس عنوان نشده است.

جاهال اوغول دول آرواد تا عومرو وار یاناسی

[dʒahal oqul dul arvad] [ta umru var janasu]

مرد جوان با ازدواج با یک زن بیوه، تا عمر دارد باید در آتش بسوزد.

ازدواج با یک زن بیوه باعث سوختن عمر و نابودی یک جوان می‌شود

سنی کی سه‌دینگ آلمادینگ لچگیم بؤرکونگ اولسون

[sæn ki sædiŋ almadiŋ] [læʃægim bœrkyŋ olsun]

تو که مرا دوست داشتی ولی نگرفتی (ازدواج نکردی) چارقدم کلاه تو باشد

کلاه دارای ارزش و چارقدم فاقد ارزش و اعتبار است.

فروردستی زنان برای خودشان نیز به‌عنوان موضوعی طبیعی مطرح شده است. در متون ذیل هم‌چنان که در مرحله توصیف نیز ذکر شد صحبت از قطعیت موضوعی است که در خصوص زن به کار رفته است. گویندگان متن‌ها فروردستی زنان را به‌عنوان عقل سلیم و طبیعی شدگی کاملاً پذیرفته‌اند.

آرواد عقلی کله دیر [arvad æqli kælædir] زن عقلش ناقص است. آرواد اهیسیگ دیر. [arvad æjsikir] زن دارای نقصان است. آرواد شئیطان دیر. [arvad ʃejtanduur] زن شیطان است. آرواد کره‌سی کوتادیر. [arvad kæræsi kotaduur] دیوار زن کوتاه است. آرواد چارغادی باشینگا اولسون [arvad ʃarqadu baʃuŋa olsun] چارقدم زن بر سرت باشد. آرواد عقلی پارسنگ آپاریر. [arvad æqli parsæng aparuur] عقل زن پارسنگ می‌برد. آرواد دیشی چپ دیر. [arvad diʃi ʃæpdir] خواب زن برعکس است. آروادی وورمایانی آلاه وورموش. [arvadu vurmajanu allah vurmuf] کسی که زن را نزند خدا او را زده است.

قرری [qærri] «پیرزن»:

قرری پاتیل آردینا سو تۆکن دیر. [qærri patul arduuna su tøkændir] مثل پیرزنی مکار است که به پشت دیگ (وارونه) آب می‌ریزد. همان پیر زنی است که بر پشت دیگ آب می‌ریخت. اشاره دارد به بخشی از داستان آهوی لنگ که پیرزنی برای فریب دختر، خود را به کوری زده، دیگ را وارونه گذاشته و به پشت آن آب می‌ریزد. قیرخ دانشان قرری چاتلار. [qirx danuʃan qærri ʃatlar] پیرزنی که چهل سخن بگوید

منفجر می‌شود. همن قرری دیر. [hæmæn qærri dir] همانند همن پیری زنی فننه‌گر است. زهره قرری دیر [zohræ qærri dir] مثل زهره پیر مکاره است. با بررسی و تحلیل متون شفاهی قشقایی می‌بینیم که در اکثر داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات پیرزن نماد حيله‌گری، فریبکاری و جادوگری می‌باشد.

[qiz] «دختر»:

در مناظره‌ها و تقابل بین پسر و دختر، اغلب، دختران ضعیف‌تر معرفی می‌شوند و مغلوب پسران می‌شوند:

- قره قیزهای قره قیز آج تنلینگی دارا قیز [af tɛlini dara qæræ qiz haj qæræ qiz] ای دختر سیاه ای دختر سیاه، موهایت را افشان کن و شانه نما. آغ اوغول های آغ اوغول، دوداخی قایماق اوغول [dudaqu qajmaq oqul] [aq oqul haj aq oqul] ای پسر زیبای سپیدرو، لبان تو به لذیذی سرشیر است. پسر دختر را به اسم قره قیز [qæræ qiz] دختر سیاه و دختر پسر را به اسم آغ اوغول [aq oqul] پسر سفید صدا می‌زند. این نگاه ویژه به دختران در میان متن‌های دیگر نیز دیده می‌شود.

چشمه باشی توز اولار اوغول قیزدان قوز اولار [oqul qizdæn toz olar] [ʃɛʃmæ baʃiu toz olar] qoz olar بالای چشمه پر از غبار است و پسر از دختر زیباتر است.

چوبانام آلاما منی، دیللره سالما منی [dillæræ salma mæni] [ʃobanam alma mæni] چوپانی بیش نیستم مرا مگیر و آوازه زبان مردم نسااز مرا.

پسر را عزیزتر و مهم‌تر از دختر به حساب می‌آورند:

اوشاق دونیایا گلنده [uʃaq dunjaja gælændæ] اوغول اولسا: قدمی موبارک اولسون.

[oqul olsa qædəmi mubarək olsun] قیز اولسا: سقلینی سو آپارمیش

[qiz olsa sæqqłini su aparmu] بچه وقتی به دنیا می‌آید. پسر باشد قدمش مبارک.
 دختر باشد ریش فلانی را آب برده است. قیزینگ اؤز لچه‌گی اؤزونه دوشمن دیر.
 [qizij öz lætʃægi özynæ duʃmæn dir] چارقد سر دختر دشمن اوست.
 قیزی وورمایان دیزی وورار. [qizini vurmajan dizini vurar] کسی که دخترش
 را نمی‌زند زانویش را می‌زند. قیز یوکو دوز یوکو دور. [qiz yky duz ykydyr] بار
 دختر به سنگینی بار نمک است. قیزی وورماسانگ چیلله ده گچی قیرخر. [qizi
 vurmasaŋ ʃillædæ gætʃi qirxær] دختر را نرنی در چله زمستان بزچینی می‌کند.

گلین [gælin] «عروس»:

در پیش زمینه ذهنی افراد قشقای، گلین [gælin] «عروس» دارای ارزشی مثبت یا خنثی
 بوده و جز در موارد و بافتی خاص، نگاه منفی نسبت به عروس دیده نمی‌شود.
 اینگار بزه‌لی گلین دیر [ingar bæzæli gælindir] اینگار عروس آرایش شده است.
 قیزیم سنه دئیرم گلینیم سن ائشید [qizim sænæ dəjræm gælinim sæn ɛʃid] دخترم
 به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو.

در این جا به بررسی متونی می‌پردازیم که به زنان ارزش مثبت می‌دهند:

قوناق، قونشو، چوبان آروادینان دیر [qonaq qonʃu ʃoban arvaduandur]
 نگهداری مهمان، همسایه و چوپان با زن است. شتر بشه دن چیخنده، نر و لاس یوخو.
 [ʃer bæʃædæn ʃixændæ nær o las joxu] شیر که از بیشه درآمد نر و ماده ندارد.
 آرواد سیزاه و بیابان دیر [arvad siz æv bjabandur] بدون زن خانه بیابان است. کیشی
 دن باش دیر [kiʃidæn baʃdur] از مرد سرتراست. کدبانو دور. [kædbanudur]
 کدبانو است. کئی بانو دور. [kejbanudur] کی بانوست. هر بورماغیندان بیر هونر یاغیر.
 hæŋ burmaqundan bir hynær jaqur از هر انگشتش یک هنر می‌بارد.

در متون فوق‌نگاه غالب به زنان واجد ارزش مثبت است و زنان را با القاب و واژگانی نظیر شیر، کدبانو، کی بانو، هنرمند، آبادی خانه، سرتر از مرد و ... ستوده‌اند. برخی واژه‌ها و اصطلاحات در متون حالت تابو دارند و در جامعه قشقای هیج‌گاه برای زن از آن‌ها استفاده نمی‌کنند به ویژه زمانی که زن بیش‌تر نقش مادر داشته باشد. اوشاقلی دیر. [ufaqludur] *دارای بچه (درشکم) است*. اوشاقلی اولدو. [ufaqu oldu] *بچه‌اش به دنیا آمد* (به جای زاییدن).

جایگاه دختر در داستان‌ها نسبت به متون دیگر، جایگاهی به نسبت متفاوت است. در داستان‌ها دختران آزادانه عمل می‌کنند. حق انتخاب و تصمیم‌گیری دارد. مثلاً در داستان قریب و صنم، شاهزاده صنم عاشق بی‌قرار قریب نوازنده شده بود. شاهزاده صنم تصمیم دیگری گرفت. او تصمیم گرفت تا دم مرگ تسلیم نشده و به امید قریب بنشیند.

مرحله تبیین:

در سطح تبیین، چرایی تولید متن از میان امکان‌های موجود در یک زبان، با در نظر آوردن عوامل اجتماعی، تاریخی، گفتمان، قدرت، ایدئولوژی، دانش زمینه‌ای و قراردادهای موجود، بررسی می‌شود (فرکلاف، ۲۰۰۱). در واقع زمانی که ما جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای را چون شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون به کار می‌گیریم، آن دانش را بازتولید می‌کنیم. این بازتولید ممکن است ناخواسته و ناخودآگاه صورت گیرد. بازتولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا درحالی که در تفسیر به چگونگی بهره‌بردن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان توجه می‌شود، در تبیین، موارد بررسی شده شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی هستند. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از فرآیندی اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی

توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی به گفتمان تعیین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که در فرآیند بازتولید، گفتمان‌ها چه تاثیری می‌توانند بر ساختارها بگذارند، تاثیری که می‌تواند به حفظ یا تغییر ساختارها بینجامد (فرنام، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۰).

بر اساس آنچه که در مراحل توصیف و تفسیر در خصوص بازنمایی زن در ادبیات شفاهی قشقایی گفته شد، مشخص شد که دیدگاه سنتی و بعضاً تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، در قوم قشقایی نیز وجود دارد. مردان به دلیل توان جسمی و اقتصادی بالاتر، زنان را موجوداتی محدود و تحت سلطه معرفی می‌کنند. و زنان نیز این فرآیند را به عنوان عقل سلیم پذیرفته‌اند. زبان و ابزار زبانی در اختیار مرد است و اوست که تصمیم می‌گیرد چه گفتمانی در رابطه با زن به کار برده و سپس تولید و بازتولید شود. به گفته غدامی (۱۳۸۷: ۱۰۲) تاریخی که پیش روی ماست را مرد ساخته و آن را نوشته است. مرد خط سیر حوادث و زمان را تعیین می‌کرد و این خط سیر را می‌نگاشت و هم بدین سبب است که تاریخ به شکل هیات مردانه به دست ما رسیده است.

در ادبیات مکتوب و شفاهی قشقایی هم زن ارزش و اعتبار خود را بیش‌تر در قالب معشوق نمایان می‌سازد. با زیباترین مخلوقات عالم برابری کرده و حتی فزونی می‌گیرد. زبان نیز جزیی از تاریخ بشریت است. در طول تاریخ و با بررسی متون مکتوب و ادبیات شفاهی می‌توان به سلطه و حاکمیت مردان بر زنان پی برد. «زبان در گفتار مردانه همیشه این بوده است: معشوقه‌ای زنده به گور. از همان آغاز تاریخ ادبیات و شعر، گفتار مردان پیرامون زنان تغزلی بوده است، چه در زمان‌های باستانی و چه در...» (غدامی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

همان‌طور که مشاهده شد در دوبیتی‌ها و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات غالباً زنان با القابی نظیر قره [qæræ] سیاه، قره قیز [qæræ qiz] دختر سیاه، چوبان [ʃoban] چوپان، اهیسیگ [æjsikir] دارای نقصان، عقلی کله [æqli kælæ] ناقص‌العقل معرفی شده‌اند. زندگی ایلاتی به حضور مرد نیاز بیش‌تر دارد تا حضور زن. جنگ‌ها، درگیری‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها به حضور مرد که از توان جسمی بالاتری برخوردار است، نیاز دارد. هر خانواده‌ای که تعداد پسر بیش‌تری دارد، قدرت بیش‌تری دارد و جان و اموالش کم‌تر در خطر است. در لشکرکشی شاهان و خوانین برای جنگ‌های درون‌مرزی و برون‌مرزی، برای مقابله با سختی‌های طاقت‌فرسای ایلی، حیوانات درنده، بلاهای طبیعی سهمگین همانند سیل، طوفان، خشکسالی و... خانواده‌ها در مواجهه با موقعیت‌های یادشده پسر می‌خواستند. به همین دلیل کسی که پسر نداشت را اوجاگی کور [odʒaqu kor] کور/جاق معرفی می‌کردند. و وقتی که تعداد دختران از یکی بیش‌تر می‌شد اسمی با پسوند «بس» بر آن‌ها می‌نهادند. قیزبس [qizbæs]، قیزلربس [qizlærbæs]، تمام بس [tæmambæs]، دختربس [doxtærbæs]، آلاه‌بس [allahbæs] و... تعدادی از این اسم‌ها بودند. کسی که کاری از دستش بر نمی‌آمد را کور قیز [korqiz] همانند دخترکور معرفی می‌کردند. و همچنین کار خلاف و نابجا و خلاف عرف دختران و زنان، کاری بس نابخشودنی بود. ماندن دختر در خانه پدر و عدم ازدواج وی نیز باعث سرزنش و شماتت دیگران می‌شد. به همین دلیل زنان علی‌رغم گفتار زنانه سعی می‌کردند کرداری مردانه داشته باشند. کار دوشادوش مردان، طی کردن مسیرهای طولانی با پای پیاده، عدم ازدواج و وابستگی به مرد پس از فوت وی، شرکت در جنگ‌ها و نزاع‌ها و... همه این‌ها تلاش‌هایی در جهت شکستن ساختار و ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایلی بوده است. هرچند که اغلب متون وابستگی زن به مرد را تایید می‌کند ولی از بعد دیگر

تلاشی در جهت ساختارشکنی و عبور از سلطه مرد است. کیشی دن باش دیر. [kiʃi] از مرد سرتراست. کیشی قیزی ایچی بیر گنجه ار بس دیر. [kiʃidæn bafduur] qizi iʃi bir gəɟzæ ær bæ s dir] برای دختر مرد (پدرش مرد باشد) یک شب شوهر کافی است، وابستگی زن به مرد مشهود است ولی پس از آن دیگر می‌تواند این وابستگی از بین برود و زن یک عمر بدون مرد زندگی کند. جایی که حضور زن در جنگ‌ها و درگیری‌ها می‌تواند متمر ثمر باشد چنین است: شتر بئشه دن چیخنده، نر و لاس یوخو. [ʃer bæʃədæn ʃixændæ nər o las joxu] شیر که از بیشه در آمد نر و ماده ندارد. البته در اغلب موارد نیز زن این سلطه را با رضایت می‌پذیرد. در این جا یک فضای هژمونیک ایجاد می‌شود و زن با رضایت تمام می‌پذیرد که ارزش کلاه، بیش‌تر از ارزش چارقد است. این باور به عنوان عقل سلیم نمود پیدا می‌کند. دانش پیش‌زمینه اجتماع، زن را به دلیل عدم توانایی جسمی، ضعیف و ضعیفه می‌خواند. دختر را به دلیل اینکه جزو محارم و ناموس محسوب می‌شود، بیش‌تر تحت سلطه قرار داده و حق انتخاب و تصمیم‌گیری را از او می‌گیرند. دختر اجازه آرایش و استفاده از لوازم آرایشی نظیر سورمه، وسمه، هل، میخک و عطر را ندارد و بر این باورند که: قیز اونلو اوغول دونلو. [qiz unlu oqul donlu] دختر باید سر و رویش آردی باشد و پسر خوش لباس. دختر تا زمانی که خواستگار ندارد و در منزل پدر است، حق گذاشتن زلف ندارد و باید گیسوانش را از پشت سر با عنوان ساچ ببافد و این عدم آرایش ادامه دارد تا این‌که عروس شود و به همین دلیل است که عروس نماد زیبایی می‌شود. پیرزن‌ها به دلیل تجربه بالا در ساخت دارو، درمان کردن، مامایی کردن، شناخت گیاهان دارویی، صحبت کردن از اجنه و مقابله با آن‌ها... در اغلب متون به عنوان حيله‌گر، با تجربه، راهنما و جادوگر معرفی می‌شوند.

اما مادر به جهت مادر بودن، شیردادن، بزرگ کردن و زحمت کشیدن برای فرزند، قابل احترام و عزت است. اغلب متون مورد بحث درباره مادر نگاه مثبتی دارند. اصطلاحاتی نظیر بوغاز اولماق [buqaz olmaq] / آبستن شدن، دوغماق [doqmaq] زاییدن را فقط برای حیوانات بکار می‌برند و برای انسان از اصطلاحاتی همانند اوشاغا قالمیش [uſaqa aqlmıſ] به بچه مانده است، ایکی جانلی دیر [ikki dʒanlıduɾ] دارای دوجان است، و اوشاغی اولدو [uſaɣu oldu] بچه‌اش به دنیا آمد، استفاده می‌کنند. همچنین زن به دلیل ناموس بودن در برخی بافت‌ها و موقعیت‌ها مورد احترام است. گاهی خونی را به چارق‌د زنی می‌بخشند. گاه چارق‌د زن جای کلام‌الله را می‌گیرد و به احترام او نزاعی از بین برداشته می‌شود. لچگیم قوران دیر [læʃʔægim qurandir] چارق‌دم قرآن است. و گاهی کاروانی به دلیل وجود زن در آن، از غارت و دستبرد راهزنان در امان می‌ماند. نگاه طوایف مختلف قشقایی به زن‌ها کم و بیش متفاوت بوده است. مثلاً دارغاها^۱ «ساربان‌ها»، استاد‌های ساز و نقاره زن، عاشیق‌ها و... نسبت به عامه مردم نگاه آزادانه‌تری نسبت به زنان دارند. زن در اجتماع آنان می‌توانسته در جمع صحبت کند، آواز بخواند و با مردهای غریبه رودر رو سخن بگوید. در خانواده خوانین و ایلخانان نیز زن احترام و عزت خاصی دارد. دختران ایلخان با هر کسی ازدواج نمی‌کنند و حتی اگر لایق‌شان پیدا نشود تا آخر عمر تن به ازدواج با دیگران نمی‌دهند. زنان خوانین بزرگ‌ترین مشاور آنان در امور مختلف اجتماعی - سیاسی محسوب می‌شوند. شهرت خدیجه بی‌بی همسر ایلخان نامدار قشقایی - اسماعیل خان صولت الدوله - در اداره و رتق و فتق امور، در زمان خود عالم‌گیر بود. به گونه‌ای که در بین قشقایی‌ها اصطلاح

^۱ Darqaha طایفه ساربان‌ها یا کوروش‌ها که به مرور زمان به ایل قشقایی ملحق شده‌اند.

این‌گار خدیجه بی بی دیر [ingar xædidʒæ biji dir] این‌گار خدیجه بی بی است، معروف می‌باشد.

در داستان‌ها که بیش‌تر شبیه افسانه است، ساختار شکنی‌های قابل توجهی اتفاق می‌افتد. دختر حق انتخاب دارد و تصمیم می‌گیرد. او از بین همه پسرها همسر خودش را انتخاب می‌کند. در برابر مادر و پدرش در انتخاب خود ایستادگی می‌کند. و قطعاً این موضوع آن چیزی نیست که در اجتماع وجود داشته و در واقع این موضوع خواسته و آرزوی افراد این اجتماع است که خود را در قالب داستان نشان می‌دهد.

- شاهزاده صنم عاشق بی‌قرار قریب نوازنده شده بود.

- شاهزاده صنم تصمیم دیگری گرفت.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

چگونگی بازنمایی زنان در ادبیات شفاهی هم‌چون سایر متون حاصل دیدگاه و ایدئولوژی گویندگان و تولیدکنندگان آن متون است. ویژگی‌های صوری متون با ساختارهای اجتماعی در تعاملی دوسویه می‌باشد. زبان به عنوان ابزار قدرت در دست مردان است. این سلطه به دلیل توان جسمی و اقتصادی بالا است. در اغلب متون شفاهی قشقای زنان به صورت موجوداتی ناقص و وابسته به مرد توصیف می‌شوند که خود توان تصمیم‌گیری و انتخاب ندارد. این مساله به ساختار اجتماعی و ایلی برمی‌گردد. زندگی پرمشقت ایلی نیاز به توانایی جسمی بالا برای رویارویی و مبارزه با شرایط سخت، بلاهای طبیعی و غیرطبیعی دارد و این عدم توانایی جسمی به عنوان یک نقیصه در وجود زن او را به عنوان انسانی فرودست در

جامعه معرفی می‌کرد. خود زنان نیز به دلیل عدم سلطه و نداشتن قدرت بالاتر این فرودستی را به عنوان عقل سلیم پذیرفته بودند. قشقای‌ها نگاه متفاوتی به دختر، عروس، زن و پیرزن داشتند. در ادبیات شفاهی قشقای و غالباً در دوبیتی‌ها و ضرب‌المثل‌ها دختر بیش‌تر موجودی وابسته، زن موجودی وابسته و دارای نقصان عقل و کمبود، عروس نماد زیبایی و پیرزن بیش‌تر با عنوان حيله‌گر، مکار و جادوگر معرفی شده‌اند. ولی در داستان‌ها که بیش‌تر شبیه افسانه است، ساختارشکنی‌های قابل توجهی اتفاق می‌افتد. دختر حق انتخاب دارد و تصمیم می‌گیرد. او از بین همه پسرها همسر خودش را انتخاب می‌کند. در برابر مادر و پدرش در خصوص انتخاب همسر خود ایستادگی می‌کند. همچنین زن در جایگاه مادر، انسانی بزرگوار و بسیار محترم شمرده می‌شود. البته این مساله نیز به اهمیت زاد و ولد و داشتن فرزندان بیش‌تر و به ویژه فرزند پسر در جامعه ایلی مربوط می‌شود. دیدگاه طوایف و تیره‌های مختلف ایل قشقای نیز به زنان متفاوت جلوه می‌کرد. اگر ساختار ایلی را به صورت هرمی در نظر بگیریم در راس این هرم بزرگان خوانین و ایلخان و در پایین این هرم ساربانان، چنگی‌ها و عاشیق‌ها قرار می‌گیرند. افراد دوسوی این هرم تقریباً دیدگاه بازتری نسبت به زنان در مقایسه با عامه‌ی جامعه قشقای داشته‌اند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: محدودیت متون در دسترس به دلیل شفاهی بودن و همچنین تغییرات عمیق اجتماعی رخ داده در سال‌های اخیر که ممکن است نتایج حاصل از این پژوهش، با این رویدادها و وضعیت فعلی این جوامع هم‌خوانی نداشته باشد. پیشنهاد می‌شود که نتایج این پژوهش با پژوهش‌های مشابه که به بررسی جایگاه زنان در ادبیات دیگر اقوام ایرانی می‌پردازند، مقایسه شود تا بتوان چشم‌اندازی از

جایگاه زنان در اقوام مختلف ایرانی در ادبیات و در نتیجه در زندگی روزمره به دست آورد.

فهرست منابع

- ابرلینگ، پیر (۱۳۸۳) *کوچ‌نشینان قشقایی فارس*، ترجمه فرهاد طیبی‌پور، تهران: نشر شیرازه.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱) *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: انتشارات گام نو.
- حسنلی، کاووس و خسرو رشیدی (۱۳۹۰) *یادهایی رها در باد، ساختار زبان و شیوه سخن ترکان صفاشهر و مقایسه آن با ترکی قشقایی و آذربایجانی*، شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- درداری، نوروز (۱۳۸۸) *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی*، شیراز: انتشارات قشقایی.
- سجودی، فرزانه و فاطمه احمدی (۱۳۸۸) «تحلیل انتقادی فیلم روسری آبی»، هنر و فرهنگ، پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۲.
- شکیبا، نوشین (۱۳۸۶) «تأثیر بافت اجتماعی بر کارکرد دشواژه‌ها در گفتار زنان و مردان تهرانی»، *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۲.
- غذامی، عبدالله (۱۳۸۷) *زن و زبان*، تهران: گام نو.
- فرنام، مریم (۱۳۹۱) «بررسی نقدهای رضا براهنی از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- فیاض، ابراهیم و زهره رهبری (۱۳۸۵) «صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران»، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴.
- کیانی، منوچهر (۱۳۷۱) *سیه‌چادرها*، تهران: نشر سعید نو.

محمدی طیبی، احترام (۱۳۸۹) «موقعیت و کاربرد گویش ترکی قشقایی در شهر فیروزآباد و نگرش گویشوران آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات فارس.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸) *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مردانی رحیمی، اسداله (۱۳۷۸) *آتالار سۆزو، ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی*، شیراز: کیان نشر.

مردانی رحیمی، اسداله (۱۳۸۶) *قاشتقایی سۆزلوگو، فرهنگ لغات و اصطلاحات ترکی قشقایی*، قم: انصاری.

مردانی رحیمی، اسداله (۱۳۹۱) *آساناکلار، دوبیتی‌های قشقایی*، شیراز: چاف.

هیأت، محمدجواد (۱۳۸۰) *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*، تهران: نشر پیکان.

Fairclough, N. (1989) *Language and Power*, london: longman.

Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*, Harlow: Longman.

Fairclough, N. (2001) *Language and Power* (2nd ed.), london and new York: longman.

Lakkof, R. (1975) *Language and Womans place*, New York: Harper and Row.

Tannen, D. (1994) *Talking from 9 to 5: Women and Men in the Workplace: Language, Sex and Power*, New York: Avon.